

پرهیب‌ها

درام خانوادگی در سه پرده
هنریک ایبسن

گرمی از زبان نروژی
مبین محمد عمرانی

کارشناسان مشاور
نینا زنجانی، بهزاد قادری، علیرضا کرمی جلالی



www.ketab.ir



سرشناسه: ایبسن، هنریک، ۱۸۲۸ - ۱۹۰۶ م. Ibsen, Henrik

عنوان و نام پدیدآور: پرهیب ها : مجموعه آثار ایبسن

مشخصات نشر: تهران : نشر شور آفرین، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۱۳ ص.؛

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۸۰-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

یادداشت: عنوان اصلی: Gjengangere

شناسه افزوده: ۱۳۳۵ -

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۱۶۵۴



ترجمه‌ی این کتاب
به کمک مرکز ایسن در دانشگاه اسلو انجام شده است

پرهیب‌ها

هنریک ایسن

میرمجید عمرانی

مدیر هنری و طراح جلد: امیرحسین دهقانی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول، بهار ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۵۵-۸۰-۳

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پلچ شمیران، کوی نویخت،
شماره ۲، طبقه همکف؛ تلفن: ۸۸۴۳۰۴۹۹؛ هراو: ۹۱۲۵۵۷۹۱۴۵
www.shourafarin.com - shourafarin@gmail.com

فهرست

۷.....	سخنی پیرامون برگردان دوره نمایشنامه مدرن ایسن از زبان نروژی به فارسی
۹.....	دیباچه
۱۳.....	پرده‌ی نخست
۵۵.....	پرده‌ی دوم
۹۱.....	پرده‌ی سوم

سومی از دید نمایشی بررسی می‌کند. مترجم دیدگاه‌های کارشناسان را تا آن‌جا که با متن اصلی نمایشنامه خوانایی داشته باشد و به ژرفای آن یاری رساند، در ترجمه به کار می‌گیرد و نسخه‌ی نهایی را آماده‌ی چاپ می‌کند.

این شیوه‌ی برگردان هم‌زمان یک کار ادبی یا نمایشی به زبان‌های گوناگون و پرشمار، یک رویداد ادبی است و برای نخستین بار به کار گرفته می‌شود و در نشست‌های ادبی جهان واکنش‌های کنجکاوانه، خوش‌بینانه و آمیخته به شگفتی بسیاری برانگیخته است. به‌نامۀ این است که در پایان کار پروژه، تجربه‌ی گردآمده، در کتابی به زبان انگلیسی اسرار یابد.

www.ketab.ir

دیباچه

ایسن در ۱۸ ژوئن ۱۸۸۱ به ناشرش هگل نوشت: «کاری که پیش‌تر درباره‌اش نوشتم، فعلاً کنار گذاشته شد. در یکی از نخستین روزهای این ماه به کار روی دستمایه‌ی نمایشنامه‌ای پرداختم که پیری اندیشه‌اش را گرفتار کرده و اینک چنان به من فشار می‌آورد که دیگر هیچ‌چیز نمی‌توانستم پس بزنم.» نمایشنامه‌ای که او اندیشه‌اش را هیچ‌چیز نمی‌توانست پس بزند، «پرهیبا» بود. در سال ۱۸۸۱ به چاپ رسید و چهره‌ی اصلی آن، همچون در نمایشنامه‌ی «عروس‌خانه»، یک زن بود. نمایشنامه در مه و باران و تاریکی می‌گذشت و سرانجام با چشم‌گشایی «چمناک» به خورشید پایان می‌یافت.

ناخرسندی از ایسن از دو سال پیش که او گذاشته بود یکی از نمایندگان زنان بالانشین شهری، شوهر و فرزندان خردسالش را رها کند تا با به بیرون بگذارد و در پی خویش و خواسته‌های خویش برود، انباشته شده بود. چنین اشاره می‌آشوبنده‌ای به امکان شورش یک زن در جامعه‌ی مردسالار، به‌خودی‌خود برخورد کرده بود. اما از آن برخوردند تر این بود که ایسن در «پرهیبا» پیامد ماندن زن و سرخم کردن آن را زیر بار وظیفه و ملاحظات فراوان اجتماعی و سوختن و ساختنش را نشان می‌داد. او در باره اندرونی سخت پوشیده‌ی یک خانواده‌ی بالانشین پرده برمی‌گرفت و زندگی پنهان کنونی و پیشین آن را پیش چشم همگان می‌نهاد. چشم‌انداز تیره و آشفته بود؛ ولنگاری و پیمان‌شکنی یکی از بزرگان جامعه، بیماری ارثی و ناگفتنی، جنگ سخت قدرت میان زن و شوهر و پیروزی زن، خرید و فروش و سوداگری در بازار زناشویی، «همزیستی سپید» و تن دادن نماینده‌ی بزدل کلیسا به فشار آدمی قائلناق و نابه‌کار و... ایسن، احترام به پدر و مادر - یکی از فرمان‌های ده‌گانه - را به زیر سؤال می‌برد، کوشش سالیان سال زنی سخت

ارجمند برای انجام خواست‌ها و مطالبات «آرامانی» و اخلاقی جامعه را زیر ذره‌بین می‌نهد و موضوع جنجالی یاری به دیگری برای مرگ خودخواسته را پیش می‌کشید. سخن کوتاه، نمایشنامه، به مقدس‌ترین اصول زمانه‌ی خود می‌تاخت.

«پرهیب‌ها» از دل مشغولی‌های تئاتر سده‌ی ۱۹ برید. این جاچندان جنب‌وجوشی در کار نبود، ولی تا بخواهید، گفت‌وگو فراوان بود. نمایشنامه از دید فنی سخت استادانه بود و از نگاه دراماتیک (نمایشی)، بسیار فشرده. ایسن به آرامی جامعه از تن گذشته بری گرفت تا فرگشت شخصیت‌ها را بررسی و روشن کند و انگیزه‌ی گفتار و کردار آن‌ها را نشان دهد. این شیوه‌ی گذشته‌نگری چنان برای منتقدان زمان او چشمگیر بود که برای یازن همانندی برای آن، به تئاتر دوران باستان، و به‌ویژه به «عقده‌ی اودیپ» سوفوکلس، بازمی‌گشت. ایسن، نمایشی برای زمانه‌ی نو آفریده بود که زیست‌شناسی و روان‌شناسی در آن جایگاه برتر را داشت.

آفرینش چهارای، یونان، پسر خانواده - بسیاری را به یاد زولا انداخت، ولی ایسن ناخشنود گفت: «... به گ... ابرو می‌رود تا در آن شنا کند، من برای آن که آن را پاک کنم». او جای دیگری یادآور می‌کند: «... من می‌دیدم اینک زمان آن رسیده که برخی مرزها^۱ جابه‌جا شود... هر آفرینش ادبی نویی در زمان ما وظیفه دارد مرزها^۲ را جابه‌جا کند».

نمایشنامه که انتشار یافت، سخن به نیکی از ایسن گفتن، دل شیر می‌خواست. چنان توفانی از درشت‌وناسزاگویی بر سر ایسن بارید که هیچ‌کس همانندش را به یاد نداشت. برای نمونه، کلمنت اسکات منتقد بزرگ آن زمان دلیلی نداشت که آن را «گندابی روباز، زخم بی‌درمان چندانگیز، کنشی زشت پیش چشم همگان» در زمان جزایمی‌ها با در و پنجره‌های چهارطاق گشوده» خواند. نمایشنامه، چنان برخوردی به «...ها پس از ۳۳ سال، در سال ۱۹۱۴، اجازه‌ی اجرا در انگستان یافت.

می‌گویند شاه اسکار دوم در سال ۱۸۹۸ در جشنی برای بزرگداشت ایسن در استکهلم به او گفت: «ولی نباید «پرهیب‌ها» را می‌نوشتی...» ایسن دلخور و خاموش شد. شهانو سوفی دست و پایی کرد تا ایسن را از هچل درآورد و از هر دری گفت، ولی

۱. در متن اصلی: نشانه‌ها یا دیرک‌های مرزی.

۲. رج. ک. به پانویس ۱.

ایسن پس از درنگی دراز، ترکید: «اعلیٰ حضرت، من باید «پرهیبا» را می‌نوشتم!» او در ۲۴ ژوئن ۱۸۸۲ در نامه‌ای به کنش آدلر سپاره نوشت: وقتی شما می‌گویید من جرئت نمی‌کنم از «پرهیبا» آن ورتر بروم کاملاً با شما هم‌دلیم... یک نویسنده جرئت نمی‌کند آن اندازه از مردمش دور شود که دیگر تفاهمی میان او و آن‌ها نماند. اما «پرهیبا» باید نوشته می‌شد. من نمی‌توانستم با «عروسکخانه» در جا بزنم. پس از نورا، حتماً باید خانم آل‌وینگ می‌آمد.

••

در همه زندگی، سال‌ها می‌آیند و می‌روند و با خود دگرگونی‌های خرد و ریزی می‌آورند که از انباشت این‌ها، بهمن رویدادهای بزرگ به جنبش و گردش می‌افتد. بهمن که در بستر آرام می‌گیرد همه‌ی چشم‌انداز آدمی دگرگون شده است. روزگاری دیگر با چند و چون دیگر آثار می‌سازد آدمی باز باید نگاه بالا برد، چشم تیز کند، به هر سو و گوشه و کنج سر و گردن کشد و هر سگی را پشت‌ورو کند تا به شناخت روزگار نو دست یابد. این، زمان می‌گیرد و زمان می‌زد و می‌گذارد و سوی چشم می‌گیرد و نیز توش و توان دست‌وپا، آدمی جوان برومند می‌نماید و به این تاریک‌خانه پا می‌گذارد و پیری فروتوت و موی سپید از آن بیرون می‌آید، اگر بیدارید. در میان این سپاه آیندگان و روندگان، تک و بی‌ماندند آنانی که چنان چراغی سر بلند می‌برند که می‌افروزند که روشنایی‌اش سراپای این چشم‌انداز شگفت و پیچیده‌ی روزگار نو را روشن می‌کند. ایسن چنین آدمی است. او با ژرف‌بینی و دوراندیشی خود، ویژگی‌های چندجانبه‌ی جامعه‌ی هم‌روزگار را، آن‌چنان که هست و نه آن‌چنان که آوازه‌گری می‌شود، به چشم همگان می‌نهد و ژرف‌ترین مفاهیم و پنداره‌های زندگی آدم جامعه‌ی کنونی را به روشمندان می‌کاود و می‌شکافد و بر و بار این واکاوی و واشکافی‌اش را پیش چشم‌ها می‌بازد. بیننده می‌گذارد. همه کس در هر جای جهان بزرگ امروزین، خود و پیرامونش را در نوشته‌های ایسن بازمی‌شناسد. نگاه ایسن، به ژرفای جامعه‌ی معاصر و آدم کنونی راه یافته و این، آن چیزی است که ایسن را ماندگار کرده است. من بر این باورم که همه‌ی کارهای مدرن ایسن را باید خواند تا دانست ما مردم پا به کدام میدان یا گود نهاده‌ایم. آن جا که جامعه‌ی مدرن به آن راه می‌گشاید، ایسن نیز به آن جا راه می‌گشاید.